

## ضمان کاهش ارزش پول از دیدگاه فقه و حقوق

حجة الاسلام حبیب اله طاهری<sup>\*</sup>

از آنجا که پول در زندگی بشر نقش بسیار پیچیده و گسترده داشته و جایگاه آن قابل انکار نیست و از مسائل مستحدثه حوزه اقتصاد و سیستم معیشتی مردم است. در اوضاع و احوال کنونی سؤالات بسیاری پیرامون آن مطرح است که هر کدام به نوبه خود از فرهیختگان پاسخ می‌طلبد؛ از جمله آن که آیا کاهش ارزش پول و قدرت خرید مستلزم ضمان است؟ این مقاله نخست در پی شناخت ماهیت پول و در مرحله دوم پاسخ به سؤال فوق است. ضمان کاهش ارزش، بر اساس قاعده و روایات وارده مورد بررسی قرار گرفته و در نتیجه حکم به ضمان کاهش ارزش در پول‌های کاغذی در طول زمان شده است، هر چند نسبت به پول‌های فلزی و کاغذی در عرض هم، حکم به مثلی بودن آنها شده و در نتیجه عدم ضمان مورد قبول واقع شده است.

**واژگان کلیدی:** پول، درهم، دینار، ضمان، کاهش، ارزش، مثلی، قیمی، ارزش ذاتی و ارزش مبالغی.

## مقدمه

از مقوله‌های نوظهور و مسأله آفرین در حوزه اقتصاد و سیستم معیشتی مردم، پول است. پول در همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان امروز نفوذ کرده و کارکرد و نقش بسیار پیچیده و گسترده‌ای یافته است. در نقش و جایگاه اجتماعی آن، دانشوران علوم اجتماعی و اقتصادی گفته‌اند: «انسان اشرف مخلوقات و پول اشرف آفریده‌های انسان است». پول شمشیر دودمی است که می‌توان با برنامه‌ریزی واقع بینانه، عادلانه و انسانی، از طریق آن بهروزی و سعادت بشر را تضمین و تأمین نمود و دین را در دنیا گسترش داد و می‌توان با سیاست‌های ناعادلانه پولی و بی‌اعتنایی به نقش آن، طغیان، تباهی و سیه‌روزی را برای بشر به ارمغان آورد.

امروز دیگر پول صرفاً وسیله مبادله، آن هم با تلتی گذشته نیست. نقش آن در معیار ارزش، وسیله ذخیره ارزش، تهییج‌گر متغیرهای اقتصادی مانند سطح تولیدات، فعالیت‌های اقتصادی و روش توزیع، خلاصه نمی‌شود. بلکه پول، ابزار سلطه سیاسی و عامل توسعه اقتصادی است و باعث تحرک یا رکود جامعه می‌باشد. پول و سیاست‌های پولی درست، ابزار کارآیی برای کنترل تورم و تحرک و جنبش اقتصادی است، افزایش حجم آن تورم‌آور و تقلیل آن عامل رکود و ایستایی است.

پول بر اساس کارکردهای خود، اقسام و عناوین گوناگونی یافته است مانند: پول تحریری، پول فلزی، پول کاغذی، پول ثابت، پول بی طرف، پول مواج، پول سوزانی، پول بانکی و....

حقوقدانان اسلامی، فقیهان و عالمان شریعت که وظیفه روشننگری احکام اسلامی را بر عهده دارند، نمی‌توانند این همه را نادیده انگارند و از کنار آن به راحتی بگذرند. زیرا گزینش هر کدام از این دیدگاه‌ها، پرسش‌های خاص خود را فراروی حقرفدان و فقیه خواهد گشود که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- آیا پول مال است یا کالا؟ اعتباری است یا حقیقی؟ مثلی است یا قیمی؟

- آیا پولی که در جوامع کنونی رواج دارد، وزان همان درهم و دینار عصر نزول تشریح

است که در حکم، محکوم به احکام آنها باشد یا نه؟

- آیا پول در شمار معدودات است تا بنابر فتوای برخی فقیهان، زیادی در آن جایز باشد و آیا هر زیادی ربا است؟

- از اقسام چهارگانه پول، کدام پول، معامله‌اش ربوی است، آیا همه پول‌ها با همه تفسیرها و نظرگاه‌ها؟

- طبق فتوای مشهور فقها در مضاربه، سرمایه باید دینار و درهم باشد. آیا اسکناس و سکه‌های امروزی می‌تواند جایگزین آن شود؟

- آیا زکات که بر دینار و درهم بار می‌شود، اسکناس و سکه‌های امروزی را نیز در بر می‌گیرد؟

- آیا خرید و فروش اسکناس صحیح است و احکام ربای معامله در آن جاری نیست؟

- سیاست‌های پولی دولت، گاهی موجب کاهش قدرت خرید پول می‌شود؟

اولاً، آیا این اقدام دولت در همه موارد جایز است یا در صورت وجود مصلحت اجتماعی و ضرورت مجاز خواهد بود؟ ثانیاً، اگر دولت چنین کاری انجام داد، نسبت به پول‌های سپرده به تناسب کاهش قدرت خرید مدیون نیست؟

- اگر کسی مبلغی را به مدت یکسال به دیگری قرض بدهد و سیاست‌های پولی دولت یا تورم، قدرت خرید پول را به طور متعارف پایین آورد، آیا حق مطالبه مابه التفاوت آن را دارد؟

- اگر کسی مال خود را مخمس و پول آن را دست گردان کرد، آیا در پایان سال با اینکه قدرت خرید پول به طور چشم‌گیری پایین آمده، همان مبلغ دست گردان شده را بدهکار است؟ و همچنین اگر قدرت خرید پول افزایش یافت آیا بر مازاد قدرت خرید، خمس تعلق می‌گیرد؟

- آیا با غصب اسکناس‌های اعتباری، غصب حقیقی پدید می‌آید، یعنی قدرت خرید مغضوب عنه، گرفته شده یا نه؟ و در زمان جبران غصب که قدرت خرید اسکناس کاهش می‌یابد، غاصب همان مقدار اسمی اسکناس‌ها را باید بپردازد و نسبت به مابه‌التفاوت برابری قدرت خرید مدیون نیست؟

- بدهکاری که در ادای دین خود تأخیر کرده و در مدت تأخیر، تورم افزایش یافته

است، اگر پول را نماینده قدرت خرید بدانیم و وجه استقلالی به آن ندهیم، بدهکار باید بدهی را با مابه‌التفاوت، تا سقف قدرت خرید در زمان پرداخت دین بپردازد، چه این بدهکاری از باب ضمان قهری باشد یا معاوضی، این مبلغ می‌تواند عین بدهی او تلقی شود نه خسارت.

- اگر به پول و اسکناس با دید استقلالی نگاه شود، در پرداخت مهر زن یا اداء دین پس از سال‌های متمادی و کاهش فاحش توان خرید پول چه باید کرد؟  
- آیا عرف و عقلا در مقابل تغییرات ارزش مبادله‌ای پول از خود واکنشی نشان می‌دهند؟

- آیا دید عرف و عقلا نسبت به پول، دید و نظر آلی و طریقی است یا استقلالی و هدفی (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۸)؟

بر فقیهان و عالمان است این سؤال‌ها و سؤال‌های دیگری که مطرح است را پاسخ دهند. در این مقاله تنها به ضمان کاهش ارزش پول پرداخته شده که با تبیین ماهیت پول و پاسخ این سؤال که آیا کاهش ارزش پول مستلزم ضمان است یا نه، برخی از سؤالات فوق پاسخ داده خواهد شد، هر چند که برای پاسخ به همه سؤالات، تدوین مقاله‌های متعدد لازم است.

برای پاسخ صحیح به این سؤال که آیا کاهش ارزش پول ضمان دارد یا نه؟ نخست باید ماهیت و حقیقت پول را شناخت و سپس راجع به ضمان یا عدم ضمان کاهش ارزش آن سخن گفت.

## اول) ماهیت پول

### ۱- تعریف پول

پول در اصل کلمه‌ای یونانی است که از واژه لاتین پکوس (Pecus) به معنای «کله» گرفته شده است (رمون بار، ۱۳۶۷، ص ۳۱۸). از کریستین سن نقل شده است که پول از زمان اشکانیان به ایران راه یافت و در ابتدا هر سکه برابر یک ششم درهم بوده است

(دیانت، ۱۳۶۷، ص ۶۱). ولی به مرور زمان تمامی ابزارهای عمومی سنجش کالاها با ارزش‌های مختلف و انواع متفاوت مانند فلزی، کاغذی و غیره پول نامیده شده است. احتمالاً کلمه «پول» و «پکوس» معادل «مالی» در زبان عربی است، زیرا در این زبان، «مالی» معمولاً در مورد گله شتر و گوسفند و امثال آن بکار برده شده و در مورد پول فلزی هم بکار رفته است (ابن منظور، بی‌تا، ص ۶۳۶)، مثلاً در آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (توبه، ۱۰۳) منظور از کلمه «اموال»، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، کشمش، خرما، طلا و نقره است.

در صدر اسلام در سرزمین‌های اسلامی چهار نوع پول: دینار، درهم، ورق و فلوس رایج بوده است که دینار، سکه طلا و درهم، سکه نقره بود. ورق از جنس درهم و پول خورد آن محسوب می‌شد؛ فلوس نیز از پول خورد بود که دارای ارزش ناچیزی بوده است. ولی امروزه در زبان عامیانه عربی به همه انواع پول «فلوس» گفته می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۷۶، ص ۱۴).

به هر حال در تعریف پول گفته‌اند: «پول وسیله عمومی سنجش ارزش کالاها و خدمات و ابزار تسهیل مبادلات است» (ابراهیمی، ۱۳۷۶، ص ۱۴).

«آبرونینگ فیشر» اقتصاددان معروف آمریکایی در تعریف پول گفته است: «پول حق مالکیتی است که مورد قبول عموم باشد (توتون‌چیان، ۱۳۷۷، ص ۱۱)؛ یعنی به وسیله آن می‌توان پرداخت‌های مورد نظر برای مبادلات و غیره را مستقیماً و بدون هزینه انجام داد.

## ۲- مالیت پول

بحث مال بودن یا نبودن پول یکی از جهات مهمی است که نتیجه آن در تعیین ماهیت پول نقش به‌سزایی دارد. اگر چه گفتار عالمان و دانشمندان در این باب متفاوت و گاه متناقض است، تا جایی که برخی حتی اصل مالیت پول را نفی کرده و معتقدند که پول‌های فعلی، حواله، رسید بدهی یا سند هستند. بعضی هم معتقد به مالیت اعتباری آن هستند. ولی آنچه به نظر می‌رسد این است که در مالیت پول از نظر عرف و عقلا

تردیدی نیست، با توجه به مشخصه‌های اصلی پول، ماهیت آن قطعی خواهد بود.

### مشخصه‌های پول

در علم اقتصاد سه مشخصه زیر برای پول پذیرفته شده است:

**پول به عنوان وسیله مبادله:** یعنی پول بیانگر ارزش مبادله‌ای به طور مطلق است و بالطبع می‌تواند به عنوان وسیله مبادله به کار رود. اگر پول ارزش مبادله‌ای بالفعل را نداشت، نمی‌توانست وسیله مبادله باشد، چرا که وسیله فاقد ارزش نمی‌تواند نقش وسیله بودن را بازی کند، اینکه کسی در مقابل دریافت وسیله مبادله خاصی، حاضر می‌شود کالایی را به دیگری واگذار کند، بدین علت است که می‌داند این وسیله ارزش مبادله‌ای را با خود حمل می‌کند و او می‌تواند آن را تصاحب کند و پول نیز از آن رو که واجد ارزش مبادله است به عنوان وسیله مبادله پذیرفته شده است.

**پول به عنوان واحد سنجش ارزش:** پول به تبع خلق و عمل ارزش مبادله‌ای، به عنوان واحد سنجش این ارزش نیز مطرح است، اگر پول ارزش مبادله‌ای با خود حمل می‌کند، مقدار این ارزش مشخص است، بنابراین واحدهایی از پول که این ارزش مبادله‌ای را حمل می‌کند نیز مشخص خواهد بود.

**پول به عنوان ذخیره ارزش:** پول با داشتن و حفظ ارزش مبادله‌ای، ذخیره ارزش نیز می‌کند، و چون ارزش مبادله‌ای در هر زمانی همراه پول است فرد با ذخیره پول، یک ارزش مبادله‌ای خالص را ذخیره می‌کند. منافعی که با این کار عاید فرد می‌شود، عبارت است از اینکه اولاً: فرد از زیان‌های ذخیره ارزش مصرفی، مثل فاسد شدن و تلف شدن کالاها مصون می‌ماند؛ ثانیاً، فرد نمی‌داند در آینده به چه چیزی نیاز پیدا می‌کند که همان را ذخیره کند اگر او کالایی را ذخیره کند، این کالا ارزش مبادله‌ای کلی در مقابل همه کالاها نخواهد داشت، ولی با ذخیره پول ارزش مبادله‌ای کلی را (که صلاحیت تبدیل شدن به هر کالایی را دارد) مالک خواهد شد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۱۷).

وقتی که پول دارای این همه مشخصه بود معنا ندارد که مالیت نداشته باشد. مگر ممکن است چیزی واحد سنجش ارزش کالاها باشد و به عنوان ذخیره ارزش و وسیله

مبادله مورد قبول همه باشد ولی خود مالیت نداشته باشد، لذا بزرگان ما پول را به عنوان مال پذیرفته‌اند. نظریه آیه الله العظمی خوئی و مکارم شیرازی، موسوی بجنوردی، هاشمی شاهرودی، شهید مطهری، حائری و... این مطلب را تأیید می‌کند (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱).

وقتی مالیت پول پذیرفته شد دیگر نمی‌توان پول را حواله صرف دانست؛ زیرا اگر پول صرفاً حواله و سند مبادله باشد، چگونه می‌تواند سند مبادله یا وسیله‌ای برای سنجش ارزش کالاها باشد.

البته ارزش پول ممکن است ذاتی باشد و یا اعتباری. ارزش ذاتی آن است که با قطع نظر از ضرب سکه و نقش و اعتبار دولتی، خود ذاتاً دارای ارزش باشد، مانند پول‌های فلزی از طلا و نقره و مس و مفرغ، ولی پول‌های کاغذی و تحریری صرفاً دارای ارزش اعتباری اند و به خاطر نقشی که حکومت‌ها بر آن حک می‌کنند ارزش پیدا می‌کند.

### ۳- مثلی یا قیمی بودن پول

در اینکه پول مثلی است یا قیمی یا نه مثلی است و نه قیمی و یا هم مثلی است و هم قیمی، بین اندیشمندان اسلامی اختلاف است. برای توضیح این مطلب نخست باید به توضیح مثلی و قیمی پردازیم و سپس مشخص کنیم که آیا پول مثلی است یا قیمی؟

**مفهوم مثلی و قیمی:** مثلی و قیمی نه حقیقت شرعی دارد و نه متشرعه، یعنی نه در آیه‌ای آمده و نه در روایتی، بلکه تنها در معاهدات جماعات فقها در باب ضمان مطرح شده است. و نیز در بحث فقهی معنای لغوی مقصود نیست، چنانکه شیخ انصاری فرموده است: «ثُمَّ لَا يَخْفَى أَنَّهُ لَيْسَ لَلْفِظِ الْمَثَلِيِّ حَقِيقَةً شَرَعِيَّةً وَلَا مُتَشَرَعَةً وَ لَيْسَ الْمُرَادُ مَعْنَاهُ اللَّغْوِيُّ إِذَا الْمُرَادُ بِالْمِثَالِ لُغَةً الْمَمَائِلُ: فَإِنَّ أُرِيدَ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ فَعَبْرٌ مَنَعَكِيسَ وَ أَنَّ أُرِيدَ مِنْ بَعْضِهَا فَعَبْرٌ مُطَرَّدٌ وَ لَيْسَ فِي النُّصُوصِ حُكْمٌ يَتَعَلَّقُ بِهَذَا الْعِنْوَانِ حَتَّى يُبْحَثَ عَنْهُ» (شیخ انصاری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶). بعد خود شیخ با اعتراف به اینکه کلمات اصحاب در تعریف مثلی مختلف است می‌فرماید: مشهور گفته‌اند: «الْمِثْلِيُّ مَا يُتَسَاوَى أَجْزَائِهِ مِنْ حَيْثُ الْقِيَمَةِ» و سپس خود در توضیح این عبارت می‌فرماید: مقصود از اجزاء، جزء

حقیقی است و منظور از تساوی در قیمت این است اگر یک کیلو گندم مثلاً صد تومان است، نصف آن پنجاه تومان باشد.

امام خمینی نیز آن را به عرف موکول کرده است: «و تَعَيَّنَ الْمِثْلِيُّ وَالْقَمِيَّ مَوْكُولٌ إِلَى الْعُرْفِ» (امام خمینی، مسأله ۲۲) و در ماده ۹۵۰ قانون مدنی چنین آمده است:

مثلی که در این قانون ذکر شده، عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد، مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابله آن است و مع ذلک تشخیص این معنی با عرف می باشد.

و محمد جعفر لنگرودی در کتاب ترمینولوژی حقوق خود تعریف جامعتری نسبت به تعریف قانون مدنی آورده است که در آن عناصر سازنده مثلی عبارت اند از:

الف - عنوان واحدی بر جزء و کل آن اطلاق شود، مانند گندم که یک حبه و خرمن آن عنوان واحد دارند بر خلاف میز و صندلی.

ب - قیمت اجزای آن به علت تساوی یا تقارب صفات آنها یکسان و یا متقارب باشد، مثل اینکه قیمت پنجاه من گندم نصف قیمت صد من گندم است بر خلاف قالیچه.

ج - منافع اجزای آن متقارب باشد، به طوری که اختلاف قیمت در عرف قابل مسامحه باشد.

د - اشباه و نظایر آن زیاد باشد.

هرگاه یکی از عناصر فوق نباشد آن شیئی قیمی نخواهد بود (جعفری لنگرودی). به هر حال برای مثلی و قیمی فقهای ما تعاریف گوناگون ارائه کرده اند و بهتر آن است که موکول به عرف نمایند و منظور از عرف نیز همان عرفی است که اساس معاملات در فقه بر آن پایه ریزی شده است. لذا قانون مدنی، امام خمینی و بسیاری از فقهای دیگر آن را به عرف موکول نمودند.

مثلی یا قیمی بودن پول: پس از روشن شدن معنا و مفهوم مثلی و قیمی، اینک می خواهیم ببینیم که پول مثلی است یا قیمی؟

در این مورد دیدگاه های مختلفی وجود دارد، مشهور فقها عقیده دارند که پول مثلی است. بعضی معتقدند که پول قیمی است (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۱۴)؛ زیرا آنچه در پول



معتبر است مالیت آن است. به عبارت دیگر، آنچه که در پول مورد نظر است قدرت خرید و ارزش کاربردی آن است، چرا که جامعه انسانی از روز نخست به خاطر مشکلاتی که معاملات کالا به کالا داشت در این اندیشه بود که ساده‌ترین راه را برای مبادله کالا و فراورده‌های خویش بیابد، برای همین منظور پول را اختراع کرد، یعنی مالیتی را برای یک نوع جنس مانند طلا و نقره اعتبار کرد تا دیگر اشیاء را به این اعتبار داد و ستد نماید و این بدان معنا نیست که مالیت در طلا و نقره ثابت باشد زیرا خود اینها هم جزء کالاها هستند و مالیت دارند و مالیت هم امری اعتباری است.

بعضی دیگر معتقدند که پول نه مثلی است و نه قیمی، زیرا مثلی و قیمی که در لسان فقها مطرح است در اجناس و کالاها است که ارزش ذاتی دارند، یعنی این اجناس و کالاها هستند که به دو قسم مثلی و قیمی قابل تقسیم است، اما پول و اسکناس که صرفاً مال اعتباری است این تقسیم در آن راه ندارد و به اصطلاح پول از لحاظ تخصصی و موضوعی از بحث قیمی و مثلی خارج است. زیرا کسی پول را کالا نمی‌داند بلکه آن را تنها نشانه قدرت خرید به حساب می‌آورند نه چیز دیگر (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۱۰ - ۳۰ - ۴۰).

و عده‌ای را عقیده بر این است که پول هم مثلی و هم قیمی است (آصفی، ۱۳۷۵، ص ۲۲-۲۰)، یعنی هر دو معنا در پول مصداق دارد، در توضیح این مطلب گفته‌اند: اولاً، صفاتی که اختلاف آنها سبب قیمی شدن مال است لازم نیست همیشه از نوع صفات فیزیکی یعنی رنگ، حجم، سنگینی و امثال اینها باشد، بلکه ممکن است از نوع دیگری مانند اختلاف مکان و زمان باشد، چه بسا دو خانه با یک طرح و یک مساحت و یک نوع مواد ساختمانی و... به جهت اختلاف مکان مثلاً در شمال و جنوب شهر بودن، دو قیمت مختلف و احیاناً اختلاف فاحش داشته باشند. با فرض آنکه از لحاظ صفات فیزیکی از هر جهت مساوی هستند.

ثانیاً، افراد مختلف القیمه یک مال لازم نیست همیشه در عرض یکدیگر باشند، بلکه آگاهی ممکن است در طول یکدیگر باشند و به علت اختلاف زمان، افراد آن اختلاف قیمت پیدا کنند، مثلاً یک مال در دو زمان مختلف به جهت اختلاف سطح عرضه و تقاضا

دو قیمت متفاوت پیدا می‌کنند و این اختلاف به جهت اختلاف زمان است؛ مانند: میوه نوبر با همان میوه در وقت وفور آن، بنابراین مانعی ندارد که افراد عرضی یک مال مثلی باشند و افراد طولی آن قیمی.

با ملاحظه این دو توضیح می‌توان افراد طولی پول را در صورتی که زمان، نسبتاً طولانی شد و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن فاحش باشد و از نظر عرف قابل اغماض نباشد، قیمی به حساب آورد، گرچه افراد عرضی آن مثلی باشد. بنابراین اگر فقها پول را از مقوله مثلیات می‌دانند نظر آنها یا باید افراد عرضی (همزمان) پول باشد و یا افراد طولی آن در صورتی که اختلاف فاحشی نداشته باشند و گرنه پول در طول زمان با اختلاف فاحش ارزش، قیمی خواهد بود.

#### ۴- زمینه‌های کاربردی بحث ضمان کاهش ارزش پول

مسئله ضمان کاهش ارزش پول در موارد متعدد و در فقه و حقوق کاربرد دارد که ذیلاً به آن اشاره می‌شود:

(الف) غصب و شبه غصب: اگر کسی مالی را غصب کرد و یا با بیع فاسد معامله کرد ضامن عین یا مثل یا قیمت آن است. حال اگر در اثر تأخیر تأدیه ارزش آن کاهش پیدا کرد، جای این بحث است که آیا کاهش ارزش، ضمان دارد یا نه؟

(ب) اتلاف: طبق قاعده اتلاف و حدیث «مَنْ تَلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ ضَامِنٌ» (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۶۰)؛ اگر کسی مال دیگری را تلف کرد ضامن است. در صورت تأخیر تأدیه و کاهش ارزش این بحث مطرح می‌شود.

(ج) در باب جنایات و دیات: اعضا نیز این بحث قابل طرح است.

(د) در باب قرض و دیون: اگر مقرض دین خود را به مقرض در سر موعد نپردازد و این تأخیر تأدیه سبب کاهش ارزش گردد، جای طرح این بحث وجود دارد.

(ه) در باب نکاح و مهر: نیز این بحث قابل طرح است، که آیا مرد باید همان مبلغ معین در نکاح را (که در پنجاه سال قبل صد تومان بود و از لحاظ ارزش مثلاً زن می‌توانست با آن یک هزار متر زمین در فلان قسمت شهر بخرد و الان آن ارزش را ندارد) بپردازد یا

ملزم است مطابق ارزش آن را به قیمت روز بپردازد و الا با صد تومان امروز نمی توان ده عدد تخم مرغ خرید.

## دوم) آیا کاهش ارزش پول ضمان دارد؟

پس از شناخت ماهیت پول، اینک نوبت به مسأله اصلی یعنی ضمان کاهش ارزش پول می رسد. یکی از احکام فقهی مهم مربوط به پول، مسأله ضمان و بدهی آن است، به این معنا که اگر کسی مقداری پول از دیگری وام گرفت و یا به هر دلیلی (از قبیل اتلاف، مهر، غضب و غیره) ذمه او به آن مشغول شد، آنچه که روشن است این است که در مقام پرداخت و اداء، باید همان مقدار پول به طلبکار بپردازد، ولی سؤال این است که آیا میزان، در پرداخت، مقدار اسمی آن است، یا قیمت و معادل و قدرت خرید آن؟ یعنی اگر صد تومان گرفته باشد باید همان صد تومان را پرداخت کند ولو بعد از پنجاه سال و کاهش ارزش پول، یا باید معادل و قدرت خرید را در نظر بگیرند؟ چون صد تومان امروز قدرت خرید پنج ریال پنجاه سال قبل را ندارد؟

در پاسخ این سؤال نظرهای گوناگون ارائه شده است و هر کسی طبق مبنای خود پاسخ داده است، ما نیز در اینجا مسئله را از دو دیدگاه قاعده و روایات بررسی می کنیم:

### ۱- قواعد

قواعد قابل استناد در این باب بسیار است که به برخی از آنها که دلالت روشن تری دارند اشاره می کنیم. البته معلوم است که ما در صدد بررسی خود قواعد مورد استناد و بیان منابع و نحوه دلالت آنها نیستیم، بلکه از باب اصل مسلم موضوعی و متعارف، به آن قواعد استناد می کنیم. گرچه ممکن است نظر مخالفی هم احياناً وجود داشته باشد. لازم به ذکر است که همه قواعد برای تمام موارد کاهش ارزش قابل استناد نیستند، بلکه برخی از قواعد برای بعضی از موارد، قابل استناد است. به هر حال قواعد مورد استناد عبارتند از:

### الف - قاعدة لا ضرر

لزوم جبران ضرر غیر، قدیمی ترین مفهومی است که از مسئولیت مدنی به جا مانده و عقلاً آن را پذیرفته اند و شرع مقدس نیز آن را لازم و معتبر دانسته و «قاعدة لا ضرر» که مستند به حدیث معروف «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (کافی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۶) است مبین همین معنا است.

تطبیق این قاعده با کاهش ارزش، بدین گونه قابل تصویر است: کاهش ارزش مصداق ضرر است (صغری)، عدم پرداخت به موقع و تأخیر در تأدیه باعث و علت ضرر است (کبری)، عقل و شرع حکم به جبران ضرر می نمایند (دلیل)، پس شخصی که ایجاد ضرر نموده باید آن را جبران نماید (نتیجه).

### ب - قاعدة ضمان ید

یکی از قواعد مشهور در فقه و حقوق، قاعدة ضمان ید است که برگرفته از حکم عقل و بنای عقلاً و حدیث معروف: «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِيَهُ» (نوری، ۱۴۰۹، ق، ص ۸۸). طبق این قاعده اگر کسی بر مال دیگری استیلا و سلطه یافت که مثلاً صد هزار تومان ارزش دارد او باید یا عین یا مبلغ صد هزار تومان را بپردازد، حال اگر در اثر کوتاهی و تأخیر در تأدیه، آن مبلغ صد هزار تومان ارزش خود را از دست داده و به نصف تقلیل یافت، در این صورت این شخص ضامن کاهش قیمت نیز هست، گرچه در صورت بقای عین مال یا وجود مثل و کاهش قیمت، معمولاً فقها حکم به ضمان کاهش قیمت نمی کنند، که البته آن نیز جای بحث دارد و در صورت صحت ضرری بر اصل مدعی ما ندارد. چرا که حداقل در قیمیات، ضمان کاهش وجود دارد، به علاوه که بسیاری از فقها در باب ضمان قایل به ضمان اعلی القیم شدند، نه قیمت یوم الغصب و یا یوم الأداء.

حاصل این که هر چیزی که تحت ید عداونی باشد و کاهش قیمت پیدا شود، صاحب ید عدوان ضامن است باید کل آنچه که تحت استیلا قرار گرفت را بپردازد، چون نسبت به کل مستقر است.

### ج - قاعدة اتلاف

قاعده اتلاف یکی از قواعدی است که نه تنها در شرع مقدس برای اثبات ضمان به آن استناد شده، بلکه عقلای عالم و اهل عرف نیز به آن استناد می‌کنند، یعنی علاوه بر اینکه یک قاعده شرعی است یک قاعده عقلی نیز هست و معنی و مضمون آن این است که کسی که مال دیگری را تلف کرده است (اعم از عین یا منفعت) ضامن است و باید اگر مثلی است مثل آن و اگر قیمی است قیمت آن را بپردازد، این قاعده در همه ابواب فقه جاری و نزد عامه و خاصه بلکه همه عقلای عالم معتبر است.

در این که مال تلف شده ضمان دارد بحثی نیست، سخن در اینجاست که آن مال مثلی است یا قیمی، اگر قیمی است ضامن باید قیمت آن را بپردازد. در باب مثلی، معمولاً فقها معتقدند که با وجود مثل، هر چند که تنزل قیمت پیدا کند، ضامن ملزم به پرداخت مثل و مالک ملزم به پذیرش آن است، یعنی کاهش ارزش، ضمان ندارد. و در باب قیمی نیز اختلاف است که قیمت یوم التلف را بپردازد یا قیمت یوم الأداء و یا اعلی القیم را (ر.ک: انصاری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵؛ نجفی، ۱۳۶۲). ولی آنچه که به نظر می‌رسد، در قیمی به هر قول که قائل شویم فرضاً مال تلف شده در اول سال قیمتش ده هزار تومان بوده و پذیرفتیم که باید قیمت یوم التلف را بپردازد، حال اگر ضامن در پرداخت آن کوتاهی کرده و یکسال آن را به عقب انداخته، در این مدت کاهش قیمت حاصل شده و قدرت خرید پول به نصف تقلیل یافته است، آیا با این وصف ضامن باید همان ده هزار تومان اول سال را بپردازد که بالفعل قدرت خرید پنج هزار تومان اول سال را دارد؟ آیا این کاهش قیمت که مستند به عمل ضامن است که همان تأخیر در تأدیه است مصداق ضرر و یا حتی نوعی اتلاف نیست تا ملزم به پرداخت آن باشد؟ به نظر نگارنده ضامن ملزم به پرداخت خسارت است.

و اما در مثلی، گرچه غالب فقها فرمودند با توجه به کاهش قیمت، در عین حال پرداخت مثل کافی است. گرچه امثال نگارنده کوچک‌تر از آن است که بخواهد بر خلاف نظر بزرگان، اظهار نظر کند، لکن با توجه به تعاریفی که برای مثلی گفته شد مانند: مَا يُتَسَاوَى أَجْزَاءَهُ فِي الْقِيَمَةِ، یا آنچه در صفات و مالیت مساوی باشند مثلی هستند و یا آنکه موکول به عرف کنیم (چنانکه در بحث نخست به آن اشاره کردیم) به هر یک از

معانی که بگیریم، ده هزار تومان اول سال و ده هزار تومان آخر سال که مالیت و قدرت خرید آن به نصف تقلیل پیدا کرده، مثل هم نخواهند بود؛ لذا شیخ انصاری می‌فرماید: اقتضای دلیل عرف و آیه شریفه «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره، آیه ۹۴) «إِعْتَابَ الْمِمَّاثِلَةِ فِي الْحَقِيقَةِ وَ الْمَالِيَّةِ» (انصاری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶). گرچه ده هزار تومان مورد ضمان اول سال و آخر سال از لحاظ حقیقت و اسم مماثل هستند، ولی از لحاظ مالیت و رغبت عرفی و قدرت خرید، مماثل هم نیستند. البته گاهی کاهش قیمت در حدی نیست که مورد اعتنا باشد و عرف آن را مسامحه می‌کند، در اینگونه موارد مشکلی برای مماثلت پیش نمی‌آید.

بنابراین، این مطلب که در مثلیات اگر مثل به حداقل قیمت هم تنزل پیدا کند، ضامن تنها ملزم به پرداخت مثل است و ضامن کاهش قیمت نیست، محل بحث و جای گفتگو دارد. چون پس از تنزل قیمت مخصوصاً در فرض فاحش آن، مثل از مثلیت خارج می‌شود ولو در حقیقت مماثل باشد ولی در مالیت نیست در حالی که مماثلت در جمیع صفات شرط است.

## ۲- روایات

در این مبحث در مجموع چند روایت وجود دارد که متأسفانه با یکدیگر متعارض هستند که از بعضی‌ها مثلیت پول و از بعضی دیگر قیمی بودن آن استفاده می‌شود؛ لذا فقها از قدیم الایام در صدد جمع و رفع تعارض بین آنها برآمده‌اند، بعضی‌ها به مثلی بودن پول و بعضی به قیمی بودن آن نظر دادند. بنابراین بهتر آن است که ما نخست روایات را نقل کرده و سپس به وجه جمع آنها بپردازیم و در پایان نظر نهایی خود را اعلام نمائیم:

- عَنْ يُونُسَ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ كَانَ لِي عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ وَأَنَّ السُّلْطَانَ  
أَشَقَطَ تِلْكَ الدَّرَاهِمَ وَجَاءَتْ بِدَرَاهِمٍ أَعْلَىٰ مِنْ تِلْكَ الدَّرَاهِمِ الْأُولَىٰ وَلَهَا الْيَوْمَ وَضِيعَةٌ؛  
فَأَيُّ شَيْءٍ لِي عَلَيْهِ الْأُولَىٰ الَّتِي أَشَقَطَهَا السُّلْطَانُ، أَوِ الدَّرَاهِمُ الَّتِي أَجَارَهَا السُّلْطَانُ؟

فَكَتَبَ: لَكَ الدَّرَاهِمُ الْأُولَى (حرعاملی، باب ۲۰، حدیث ۲)؛ شخصی به نام یونس می‌گوید: به حضرت رضاعلیه<sup>السلام</sup> نوشتم که بر ذمه شخصی ده درهم طلبکارم، لکن سلطان وقت آن درهم را از درجه اعتبار و رواج ساقط کرده و به جای آن درهم عالی تر با وزن سنگین تری رواج داده است و درهم‌های قبلی (از لحاظ وزن و ارزش) پایین تر از درهم‌های کنونی است، اینک من باید بابت طلب خود کدام یک را از او بستانم، درهم‌های قبلی یا درهم‌های کنونی؟ حضرت در پاسخ نوشت: درهم‌های قبلی.

۲- حدیث عباس بن صفوان که از امام سؤال می‌کند:

عَنْ رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ دَرَاهِمَ عَنْ رَجُلٍ وَ سَقَطَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمَ وَ أَوْ تَغَيَّرَتْ وَ لَا يُبَاعُ بِهَا شَيْءٌ، الصَّاحِبِ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى أَوِ الْجَائِزَةَ الَّتِي تَجُوزُ بَيْنَ النَّاسِ؟ فَقَالَ: لِصَاحِبِ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى (حرعاملی، باب ۲۰، حدیث ۴)؛ شخصی از دیگری چند درهم قرض می‌کند و پس از مدتی آن درهم یا از درجه اعتبار و رواج ساقط می‌شود و یا تغییر قیمت می‌دهد (مثلاً از لحاظ ارزش تنزل پیدا می‌کند) حال آیا صاحب درهم باید همان درهم اولی را بگیرد یا درهم رایج را؟ امام در پاسخ فرمود: همان درهم اولی را.

۳- عَنْ يُونُسَ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَاعِيِّ، إِنَّ لِي عَلَى رَجُلٍ ثَلَاثَةَ آلَافِ دَرَاهِمٍ وَ كَانَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ تُنْفِقُ بَيْنَ النَّاسِ تِلْكَ الْأَيَّامَ وَ لَيْسَتْ تُنْفِقُ الْيَوْمَ، فَلَی عَلَيْهِ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ بِأَعْيَانِهَا؛ أَوْ مَا يُنْفِقُ الْيَوْمَ بَيْنَ النَّاسِ؟ قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ: لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يُنْفِقُ بَيْنَ النَّاسِ كَمَا أَعْطَيْتَهُ مَا يُنْفِقُ بَيْنَ النَّاسِ» (حرعاملی، باب ۲۰، حدیث ۱)؛ یونس می‌گوید: به حضرت رضا نوشتم که از شخصی سه هزار درهم رایج بین الناس طلب کارم و آن درهم که در وقت اعطای وام رایج بود، اکنون از رواج افتاد، آیا من باید همان درهم ساقط شده را از مدیون مطالبه کنم یا درهم رایج کنونی را که در بازار قابل داد و ستد است؟ امام فرمود: درهم رایج کنونی را، یعنی همان طور که دراهمی که به او دادی رواج داشت و در بازار قابل داد و ستد بود، شما هم از او درهم رایج بگیرید، یعنی قدرت خرید درهم باید در عوض محفوظ بماند.

۴- عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الْمَالُ فَيَقْضِي بَعْضاً ذَنَابِي وَبَعْضاً دَرَاهِمًا، فَإِذَا جَاءَ يُحَاسِبُنِي لِوُفِينِي يَكُونُ قَدْ تَغَيَّرَ سَعِيرُ الدَّنَانِيرِ أَيْ السَّعِيرِينَ أَحْسِبُ لَهُ، الَّذِي كَانَ يَوْمَ أُعْطَانِي الدَّنَانِيرَ أَوْ سَعِيرُ يَوْمِي الَّذِي أَحَاسِبُهُ؟ فَقَالَ: سَعِيرُ يَوْمِ أُعْطَاكَ الدَّنَانِيرَ، لِأَنَّكَ جَلَسْتَ مَنُفَعَتَهَا عَنْهُ (حر عاملی، باب ۹، حدیث ۲)؛ اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم که بر عهده و ذمه شخصی مالی داشته و طلبکار بودم، شخص مدیون احياناً قسمتی از مال مرا به من می‌داد لکن گاهی به صورت درهم و گاهی دینار تا آنکه روزی آمد کل حساب را تسویه کند، لکن دیناری که قبلاً به من داده بود قیمتش تغییر کرده (مثلاً تنزل و کاهش قیمت پیدا کرده که اگر آن روز هر دیناری سی تومان بود، امروز بیست تومان است) حال سؤال این است که من در موقع محاسبه کدام قیمت را حساب کنم، قیمت روزی که دینار را به من داده یا قیمت امروز را که کاهش و تنزل پیدا کرده امام در جواب فرمود: قیمت روزی که دینار را به تو عطا کرده زیرا بهره و منافع آن را در این مدت تو برده‌ای.

چنانکه ملاحظه می‌کنید روایات دو دسته‌اند، برخی از آنها پول را مثلی دانسته و برای کاهش ارزش ضمانی قایل نیستند مانند حدیث ۱ و ۲. ولی بعضی دیگر پول را قیمی دانسته و برای تنزل قیمت و کاهش ارزش ضمان قائل‌اند، مانند حدیث شماره ۳ و ۴. به خاطر همین اختلاف روایات، بین فقها نیز از قدیم الایام اختلاف نظر وجود داشته است. بعضی قول اول و بعضی دیگر به قول دوم معتقد شدند و در مجموع هر کس به گونه‌ای بین این دو دسته روایات جمع کرده است که چون بنا بر اختصار است از نقل آن وجه جمع‌ها صرف نظر می‌کنیم و به اصل دو نظر می‌پردازیم.

مشهور فقها چون پول را مثلی می‌دانند، می‌گویند کاهش ارزش و تنزل قیمت ضمان ندارد و مدیون تنها ضامن مقدار اسمی آن است، چون در مثلی طبق قاعده تا زمانی که کاملاً از قیمت نیفتاده است پرداخت مثل کافی و موجب برائت ذمه است. لذا شخصی که پنج‌جاه سال قبل از کسی مبلغی قرض کرده و یا مبلغی را مهریه زنش قرار داده است، امروز موظف به پرداخت همان مبلغ است گرچه ده‌ها برابر کاهش ارزش پیدا کرده باشد، زیرا اضافه بر مقدار اسمی آن سود و ربا خواهد بود. در حالی که این در هیچ عرف



و منطقی سود نیست، بلکه جبران خسارت است که بر طلبکار به مرور زمان وارد شده است. به هر حال صاحب جواهر نیز طبق همین مبنا می‌فرماید: «لَوْ اقْتَرَضَ دَرَاهِمَ ثُمَّ اسْقَطَهَا السُّلْطَانُ وَ جَاءَ بِدَرَاهِمٍ غَيْرِهَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ إِلَّا الدَّرَاهِمُ الْأُولَى، وَفَاقاً لِصَّرِيحِ جَمَاعَةٍ وَ ظَاهِرِ آخِرِينَ لِإِطْلَاقِ الْأَدْلَةِ وَ خُصُوصِ الصَّحِيحِينَ؛ (نجفی، ۱۳۹۴ ق، ص ۶۶). این عبارت صاحب جواهر برگرفته از متن حدیث ۱ و ۲ (حدیث یونس و عباس ابن صفوان) است. لذا خود ایشان نیز فرمود: «و خصوص الصحیحین» که ناظر به همین دو روایت است.

در مقابل مشهور، عده‌ای که به قول دوم عمل کرده و بر اساس روایت ۳ و ۴ فوق‌الذکر فتوا داده و کاهش ارزش را لازم الجبران دانسته‌اند. لذا صاحب جواهر در ادامه عبارت فوق دارد: «خِلافاً لِلصَّدُوقِ فِي الْمَقْنَعِ فَأَوْجَبَ الَّتِي تَجُوزُ بَيْنَ النَّاسِ لِلصَّحِيحِ أَيْضاً: لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ كَمَا أُعْطِيَتْهُ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ». این عبارت عیناً متن حدیث شماره ۳ فوق‌الذکر است، بنابراین اختلاف فقها در مجموع از دو چیز نشأت می‌گیرد:

اولاً، از روایات؛ ثانیاً، در مثلی و یا قیمی دانستن پول. لذا آنها که پول را مثلی می‌دانند، برای کاهش ارزش، ضمان قائل نیستند و آنها که قیمی می‌دانند قائل به ضمان و جبران خسارت‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## بررسی

اینها خلاصه‌ای از نظرات و بیانات فقهای عظام بود. ولی همان‌گونه که در ضمن بحث قواعد گفته شد، حق با قول دوم و لزوم جبران خسارت و کاهش قیمت است، زیرا نکاتی وجود دارد که قول دوم را تأیید می‌کنند و آنها عبارت‌اند از:

یک: در حدیث یونس (شماره ۱) نکته‌ای است که نباید از آن غفلت کرد و آن این است که درهم رایج، اعلی از درهم گذشته ساقط شده است، یعنی وزن آن سنگین‌تر و قهراً قیمتش بیشتر است و درهم گذشته پست‌تر از درهم روز بود: «وَلَهَا الْيَوْمَ وَ ضِعْفٌ». در چنین شرایطی امام فرمود: بستان کار باید از همان درهم‌های گذشته بگیرد، چون

درهم‌های فعلی اعلی از درهم‌های گذشته‌اند. لذا هم مرحوم صدوق در مقنع (که عین عبارتش در بالا ذکر شد) و هم مرحوم شیخ طوسی در استبصار به قیمی بودن دراهم فتوی داده و مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: اینکه امام فرمود: «لَكَ الدَّرَاهِمُ الْأُولَى» منظور قیمت درهم اولی است نه خود درهم.

دو: این دو روایت شماره (۱ و ۲) و روایات مشابه که احیاناً وجود دارند، در مورد درهم و دینارند که علاوه بر ارزش مبادلی و اعتباری، دارای ارزش ذاتی نیز هستند، یعنی اگر از رواج مملکتی نیز ساقط شوند و ارزش مبادلی و پول رایج را از دست بدهند، باز دارای ارزش ذاتی هستند و مالیت آنها محفوظ است. لذا طلب کار با گرفتن درهم‌های ساقط شده باز هم مالی به دست آورده و متحمل خسارت کلی نمی‌شود، زیرا درهم به عنوان نقره و دینار به عنوان طلا مالیت داشته و قابل خرید و فروشند. بنابراین ما نباید در مورد پول کاغذی و اسکناس‌های امروزی که فقط ارزش مبادلی و رواجی دارند از حکم درهم و دینار که دارای دو نوع ارزش‌اند استفاده کنیم.

سه: چنانکه ملاحظه کرده‌اید، عده‌ای پول را مثلی و عده‌ای قیمی دانسته و در مثلی برای کاهش ارزش، ضمان قائل نیستند ولی در قیمی قائل به ضمان هستند. ولی به نظر نگارنده (چنانکه قبلاً در ذیل بحث قواعد بیان گردید) پول را (خواه فلزی و خواه کاغذی) نمی‌توان در هر شرایط و نسبت به همهٔ زمان و مکان، مطلق مثلی یا قیمی دانست، گرچه پول رایج یک کشور در زمان واحد و در عرض زمان، مثلی است، ولی مثلی بودن آن در طول زمان آن هم با توجه به نوساناتی که برای قیمت‌ها وجود دارد، مورد قبول نیست، چنانکه در گذشته توضیح داده شد، مثلی را به هر معنا که بگیریم، صد تومان پنجاه سال قبل که مثلاً مهرزنی بوده می‌شد در حاشیه شهر با آن هزار متر زمین خرید، نمی‌توان آن را مماثل صد تومان امروز دانست که نمی‌توان با آن ده عدد تخم مرغ خرید. زیرا مثل هم بودن تنها در مماثلت جنسی یا اسمی نیست بلکه در صفات و حالات و قیمت نیز باید یکسان باشند، مخصوصاً اگر قیمی و مثلی را عرفی بدانیم.

بنابراین پول ممکن است در عرض زمان یا در طول زمانی که تفاوت قیمت متناهی

نداشته است، مثلی باشد وگرنه در طول زمان و فرض کاهش فاحش قیمت آن، قیمی خواهد بود. لذا پول نه مطلقاً مثلی است تا در همه جا احکام مثلی را بر آن بار کنیم و نه مطلقاً قیمی است که حکم قیمی را داشته باشد.

چهار: در باب قرض چون صریح آیه و روایات است که سود، ربا است و یقیناً اگر کسی در ضمن قرض شرط زیاده و سود کند (خواه سود مادی و خواه معنوی) حرام و در حکم جنگ با خدا و رسول است: «فَأَذِنُوا لِي يَجْرِبَ مِنِّي اللَّهُ ورسوله (بقره، ۲۷۹). لکن سخن در اینجا است که در قرض هم ممکن است به صورت ظاهر زیاده باشد ولی آن سودی که ربا است نباشد و اساساً زیاده واقعی نباشد.

با این توضیح که در باب قرض گاهی مقرض با مقرض شرط زیاده و سود می‌کند، این یقیناً ربا و حرام است، خواه کاهش ارزش برای اصل مال باشد و خواه نباشد. و گاهی قرض به صورت قرض الحسنه است خواه مدت آن معین باشد و خواه نباشد، مثلاً بگویند: هر وقت توان پرداخت پیدا کردی، مال مرا به من برگردان، در این صورت ولو چند سال طول بکشد و مال نیز چند برابر کاهش ارزش پیدا کند (خواه آن مال مثلی باشد و خواه قیمی) کاهش و تنزل قیمت، ضمان ندارد، چون خود صاحب مال برای رضای خدا یا به هر دلیلی اقدام به چنین کاری کرده و بر اساس قاعده اقدام، حق مطالبه کاهش ارزش را ندارد. بنابراین این دو صورت عملاً از محل بحث ما خارج است؛ محل بحث ما صورت سوم است که مقرض به مقرض قرض الحسنه می‌دهد، مثلاً به مدت شش ماه، در این مدت کاهش، ارزش ضمان ندارد ولی مقرض با فرض داشتن امکانات، دین خود را در موعد مقرر نمی‌پردازد. یا کسی مال دیگری را تلف کرده و باید از عهده خسارت آن برآید ولی با داشتن تمکن مالی از پرداخت خسارت سرباز می‌زند، در این حال در اثر تأخیر تأدیه به مرور زمان آن مال مورد تعهد و خسارت، تنزل قیمت پیدا کند، مثلاً مال هزار تومانی به نصف قیمت تقلیل پیدا کند و این تقلیل قیمت به ضرر مالک و مستند به فعل مدیون است. اینک سؤال این است که اگر مالک مال خود را به قیمت قدرت خریدی که داشت از مدیون بگیرد، مثلاً به جای هزار تومان دو هزار تومان بگیرد، آیا این هزار تومان زیاده واقعاً سود و زیاده و ربا است یا اخذ خسارت؟ به نظر نگارنده این اخذ

خسارت است که مدیون ملزم به پرداخت آن است، چون این خسارت و کاهش در اثر تأخیر در تأدیه با فرض داشتن امکانات است و این مصداق تقصیر، اتلاف و ضرر است. بنابراین کسی گمان نبرد که ما خواستیم در این مقاله ربا را حلال کنیم.

## تذکر

در بحث نخست، در خصوص زمینه‌های کاربردی این بحث اشاره شد که یکی از آن موارد مهریه در باب نکاح است. اینک در خاتمه مناسب است که مصوبه مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۶ را در مورد مهریه که الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی است، متذکر شویم.

ماده ۱۰۸۲: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید».

**تبصره (الحاقی ۱۳۷۶/۴/۲۹):** «چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

آیین‌نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب، توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید».

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۳، بنا به پیشنهاد شماره ۲۵۴۶/د، مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۲ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و به استناد قانون الحاقی یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶، آیین‌نامه اجرایی این قانون را به شرح زیر تصویب نمود:

ماده ۱- چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنا به درخواست هر یک از زوجین میزان آن را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تأدیه، نسبت به سال وقوع عقد، محاسبه و تعیین می‌نماید.

تبصره - در صورتی که زوجین در حین اجرای عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو دیگر تراضی کرده باشند مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد.

ماده ۲- نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است:

متوسط شاخص بها در سال قبل، تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضرب در مهریه مندرج در عقد نامه.

ماده ۳- در مواردی که مهریه زوج باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود، تاریخ فوت مبنای محاسبه مهریه خواهد بود.

ماده ۴- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام موارد زیر می باشد:

الف - شاخص های بهای سال های قبل از اجرای این قانون را تهیه و در اختیار قوه قضائیه قرار دهد.

ب - شاخص بهای مربوط به هر سال را به طور سالیانه حداکثر تا پایان خردادماه تهیه و به قوه قضائیه اعلام نماید.

چنانکه ملاحظه می کنید در باب مهریه، ضمان کاهش ارزش وجه رایج ممکنی به صورت قانون درآمده و در حال حاضر در کشور اجرا می شود. که البته این یکی از موارد پنج گانه این بحث است و خود مؤید نظر ما در باب ضمان کاهش ارزش پول است.

## جمع بندی

در مقدمه پس از بررسی نقش عظیم اجتماعی و اقتصادی پول، به سؤالات مطروحه پیرامون آن اشاره شد و این که این سؤالات نیازمند پاسخ عالمان و فقیهان است.

در مطلب نخست مقاله، برای آگاهی نسبت به ماهیت پول به مطالبی از قبیل: تعریف پول، مالیت پول و مثلی و قیمی بودن و موارد کاربرد این بحث، پرداخته شد.

در مطلب دوم، کاهش ارزش پول و اینکه آیا کاهش ارزش مستلزم ضمان و جبران است یا نه؟ از دو دیدگاه قواعد و روایات مورد بررسی قرار گرفت و در نتیجه قیمی بودن افراد پول در طول زمان و ضمان کاهش ارزش پذیرفته شد، هر چند که پول های فلزی و پول های کاغذی در عرض هم، مثلی دانسته شده و پرداخت مثل، ولو با کاهش اندک

ارزش، مورد قبول قرار گرفت.

ضمناً به قانونی شدن این مسأله در باب مهر زنان از سال ۱۳۷۶ و اجرای آن در سطح کشور نیز اشاره شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مآخذ

- ۱- آصفی، محمد مهدی، پول و پرسش‌های جدید فقهی، مجله فقه اهل بیت، شماره ۷، ۱۳۷۵.
- ۲- ابراهیمی، محمد حسین، پول، بانک، صرافی (قم: انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶).
- ۳- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱ (بیروت، دار صادر، بی تا).
- ۴- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب (تبریز، ۱۳۷۶ ق).
- ۵- بار، رمون، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، ج ۲ (تهران، ۱۳۶۷).
- ۶- توتونچیان، ایرج، سیاست‌های مالی، مجموعه مقالات اقتصادی، ج ۳ (مشهد، مؤسسه انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰).
- ۷- جعفری لنگرودی، محمد، ترمینولوژی حقوق (تهران، انتشارات گنج دانش).
- ۸- حر عاملی، محمد، وسایل الشیعه، ج ۱۲ (مکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ ق).
- ۹- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پول در اقتصاد اسلامی (تهران، سمت، ۱۳۷۴).
- ۱۰- دیانت، ابوالحسن، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها (تبریز، انتشارات نیما، ۱۳۷۶).
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵ (تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۶۴).
- ۱۲- معرفت، محمد هادی، پول و پرسش‌های جدید فقهی، مصاحبه، مجله، فقه اهل بیت، شماره ۷، سال دوم، ۱۳۷۵.
- ۱۳- موسوی بجنوردی، سید محمد، پول و پرسش‌های جدید فقهی، مجله فقه اهل بیت، شماره ۷، سال دوم، ۱۳۷۵.
- ۱۴- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲ (چاپ دوم: انتشارات دارالعلم، بی تا).
- ۱۵- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۷ (انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲).
- ۱۶- نوری، میرزا حسن، مستدرک الوسائل الشیعه، ج ۱۷ (چاپ دوم: قم، مؤسسه آل

البیت، ۱۴۰۹ ق).

۱۷- یوسفی، احمدعلی، ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن (قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی